

چاپی نه چندان مطلوب از سفرنامه مادام دیولافوا



مادام دیولافوا

■ سفرنامه

■ تالیف: مادام دیولافوا

■ ترجمه و نگارش: دکتر بهرام فره‌وشی

■ ناشر: قسه‌پرداز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

سفرنامه مادام دیولافوا و مارسل دیولافوا با ترجمه شادروان علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون) برای نخستین و دومین بار توسط کتابفروشی خیام زیور طبع گرفت^۱ و سپس از سوی دانشگاه تهران به چاپ رسید و از سوی همان دانشگاه تاکنون چهار مرتبه تجدید چاپ شده است. (چاپ چهارم: آبان ماه ۱۳۷۶) و اینک از سوی ناشر دیگری به طبع رسیده است. متأسفانه ظاهراً چاپ حاضر، بر اساس چاپ‌های نخستین کتاب صورت گرفته که صرفاً شامل متن سفرنامه است، زیرا دکتر بهرام فره‌وشی - فرزند شادروان علی محمد فره‌وشی - در چاپ دانشگاه تهران، این کتاب را با تجدید نظر کامل و ترجمه افتادگی‌ها و افزودن فهرست‌ها و واژه‌نامه برخی از نام‌ها و واژه‌ها منتشر ساختند درحالی‌که چاپ حاضر فاقد همه قسمت‌های مذکور است، لذا شایسته می‌بود ناشر محترم نسبت به افزودن نمایه‌ها و فهرست‌های لازم که برای چنین آثاری بی‌اندازه ضروری است اهتمامی جدی به خرج می‌داد و از صرفاً چاپ افست کتاب پرهیز می‌نمود.

علی ایحال این اثر کرانقدر از جمله منابع تاریخی بسیار مهم و جالب توجه عصر قاجار است که علاوه بر امتیازات و ویژگی‌های سفرنامه‌ای و ارائه تصویری جاندار و مفصل از ایران عصر قاجار، به دلیل کاوش‌های باستان‌شناسی و تحقیقات معماری و کشفیات باستانی و بالاخره نتایج و پی‌آمدهای سفر و تلاش‌های زوج دیولافوا، اهمیت‌هایی چندجانبه دارد که در گزارش کوتاه حاضر سعی خواهد شد به آنها پرداخته گردد:

مارسل لوگوست دیولافوا (۱۸۴۳-۱۹۲۰ م) که مهندس راه و ساختمان و باستان‌شناس بود به همراه همسر خود، ژان پل هانریت یا مادام ژان دیولافوا (۱۸۱۵-۱۹۱۶ م) از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش‌های باستان‌شناسی سه بار به ایران سفر کردند. اولین مسافرت آنها در سال ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۹ ه. ق. به بنادر جنوبی ایران صورت گرفت. مادام دیولافوا مطالعات و مشاهدات اجتماعی و یافته‌های باستان‌شناسی خود را به صورت یادداشت‌هایی روزانه جمع‌آوری نمود که در دو کتاب جداگانه انتشار یافته است.^۲

نکته قابل ذکر دیگر در مورد نوشته‌های حاج سیاح اینست که او یادداشت‌هایش را در طول سفر می‌نگاشته نه مدتها پس از آن، و بارها نیز در همین حالت، شناخته شده است که مرد مهمی است و آدم نامداری خواهد شد. همچنین مطالعه سفرنامه نشان می‌دهد که حاج سیاح با ارادامی قابل تحسین به فراگیری زبان همت گماشته و پنج زبان روسی، ترکی استانبولی، اطریشی، فرانسوی و انگلیسی را در حد رفع حوائج و گفت و گوهای ساده می‌آموزد به طوری که در یک موضع در حضور ظل‌السلطان این توانایی خود را به ظهور می‌رساند.

آخرین مطلبی که در نگاه گذرا به سفرنامه حاضر به نظر می‌رسد، چاپ عجولانه و عاری از تحقیق و تصحیح مناسب کتاب است به گونه‌ای که می‌توان گفت در واقع حرفچینی تنها نسخه بدست آمده از سفرنامه است. هر چند این کار حداقل متن سفرنامه را از مهجوریت به در آورده و در دسترس تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان قرار داده و افزودن نمایه‌ها نیز تا حدودی کار را سر و سامان بیشتری بخشیده اما متأسفانه هیچگونه فعالیت تصحیح و تحقیقی بر روی اثر صورت نگرفته است. حداقل شایسته می‌بود پس از سه مرتبه چاپ این کتاب اطلاعاتی در خصوص موقعیت فعلی جغرافیای سیاسی شهرها و اماکنی که اسامی آنها به فراوانی در سفرنامه ذکر شده در زیر نویسها تعیین می‌گردید، همچنین بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات متن توضیح داده می‌شد و صرفاً به اشارات کوتاه در مورد برخی اسامی اشخاص و شهرهای مهم اکتفا نمی‌شد. بنابراین اثر یاد شده همت محققان تاریخ را می‌طلبد تا با تهیه یادداشت‌ها و توضیحاتی مناسب بر جنبه‌ها و مطالب و اسامی و اشارات فراوان کتاب، ارزشهای پنهان آن را برنمایند. با این همه، زحمات و تلاش‌های آقای علی دهباشی، به ویژه در خصوص مقدمه‌ای که درباره شرح احوال و انگیزه و مقصد و هدف و وسیله مسافرت حاج سیاح، همچنین نکاتی که در خصوص سفرنامه او ذکر نموده‌اند و فهرست اعلامی که در پایان ضمیمه ساخته‌اند قابل بسی تقدیر و تشکر است.

لازم به ذکر است که در صفحات پایانی نیز تصاویری از چند صفحه، نسخه خطی سفرنامه به چاپ رسیده است.

پانویسها:

- ۱- حاج سیاح: سفرنامه حاج سیاح به فرنگ به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن - شهاب ناقل، چاپ سوم، ص ۱۵ - ۱۴ (مقدمه).
- ۲- همان، ص ۲۵.
- ۳- همان، ص ۲۲۵.
- ۴- همان، ص ۲۶.
- ۵- ادامه شرح حال حاج سیاح، از آنجا که گزارش سفرنامه مورد بحث حاضر به اتمام می‌رسد از دو منبع زیر اخذ شده است: بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، کتابفروشی رزاق، چاپ سوم، ۱۳۶۳، صص ۶-۴۲۳؛ لغتنامه دهخدا، ذیل واژه «حاجی سیاح» به نقل از مقاله «وفیات معاصرین» به قلم مرحوم علامه محمد قزوینی، مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۱ و ۲.

کتاب حاضر در واقع کتاب دوم و مشتمل بر یادداشت‌های سفر دوم و سوم آنهاست که سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۸۶ م / ۱۳۰۴-۱۳۰۲ ه. ق. را دربر می‌گیرد. این زوج باستان‌شناس و محقق در شوش موفق به کشف کاخ‌های داریوش و اردشیر هخامنشی شدند و قطعات جالب توجهی برای موزه لوور پاریس تهیه کردند (هرچند که تا به امروز نیز افسوس و دریغ ایرانیان از این غارت فرهنگی که بررسی علل و چگونگی و شرایط زمانی آن فرصت دیگری را می‌طلبد، بایرجاست و آرزوی بازگرداندن آنها در نهاد تک تک ایرانیان نهفته است).

مسافرت این دانشمندان در دوره قاجار و همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ه. ق. بود. به همین علت اثر حاضر یکی از منابع بسیار مفید برای تحقیق در تاریخ دوره قاجاریه، به ویژه عصر ناصری و آشنایی با اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم ایران در عصر مذکور به شمار می‌رود طرح‌ها و نقاشی‌هایی که مؤلف کتاب (مادام دیولافوا) از اماکن و اشخاص مختلف تهیه و کتاب را مزین به آنها نموده - همچون آثار باقیمانده از بناها و شکل پوشاک مردم آن عصر - در فهم بهتر و انس بیشتر خواننده با مطالب کمک شایانی می‌نمایند. در واقع اهمیت ویژه این سفرنامه در مصور بودن آن است زیرا امروز از آثار واقعی این تصویرها، گاهی دیگر هیچ نشانی باقی نمانده است و با تغییر کلی در آداب و رسوم، برخی از پیشه‌ها و هنرها از میان رفته‌اند و تنها عکسی از آنها می‌تواند بازگوی کیفیت آنها باشد.

مترجم کتاب در مقدمه علت و انگیزه مسافرت دیولافوا به ایران و نتایج سفرهای اکتشافی او را اینگونه توضیح می‌دهد: «مارسل دیولافوا در سبک‌های معماری خاوری و باختری و ارتباط آن با یکدیگر مطالعاتی کرده و در پیوستگی اسلوب ابنیه قرون وسطی با اشکالاتی مواجه می‌شده است. مخصوصاً بیشتر درصدد حل این مسئله بوده که آیا سبک معماری دوره ساسانیان در معماری دوره اسلامی سرایت و نفوذی داشته است یا نه؟ و چون در اروپا از تحقیقات و مطالعه کتب به نتیجه مثبتی نمی‌رسد تصمیم می‌گیرد که مسافرتی به کشورهای خاوری به ویژه ایران بکند و از مشاهده ابنیه باقیمانده باستانی به مقصود خود نائل گردد.»^۳

بنابراین در سال ۱۸۸۱ م. از راه ترکیه و قفقاز به ایران آمده و مدت یک سال در ترکیه و قفقاز و شمال و مرکز و جنوب ایران و بین‌النهرین به مطالعه ابنیه تاریخی قدیم و جدید پرداخته است و سرانجام علاوه بر اینکه به کشف مجهول خود موفق گردیده، در شوش هم به گنج‌گرانی‌هایی برخورده است.

پس از مراجعت به فرانسه به فکر استخراج این گنج عظیم می‌افتد و بر طبق مقرراتی در سال ۱۸۸۴ دوباره به ایران برمی‌گردد و مدت‌ها در آنجا مشغول حفاری و کاوش می‌شود و اشیاء آنتیک و نفیس زیادی از زیر خاک بیرون می‌آورد، از آن جمله است کاشی‌های سربازان جاویدان و کاشی‌های تزئینی دوران سلاطین هخامنشی که فعلاً زینت‌افزای موزه لوور پاریس است. پس از او هم هیئت‌های دیگری از فرانسه به شوش آمدند و کارهای او را دنبال کردند.^۴

مترجم فقید کتاب اهمیت و فایده دوگانه مطالعه سفرنامه دیولافوا را برای محققان و تاریخ‌پژوهان «نسل حاضر به ویژه جوانان» را چنین ذکر می‌کند: «اولاً عظمت و شوکت ایران و سربلندی ایرانیان را در ازمینه تاریخی در نظر آن‌ها مجسم می‌سازد و حس شرافت و غرور ملی آنان را تحریک می‌نماید و طرز رفتار و کردار پسندیده نیاکان بزرگوارشان را که با همت بلند و کار و کوشش موجبات آبادی و ترقی ایران و سرفرازی ایرانیان را فراهم می‌ساختند به خاطرشان می‌آورد ثانیاً طرز سلطنت استبدادی و اوضاع اداری و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و زراعتی و تجارتی و راه‌ها و وسایل نقلیه و به طور کلی وضع زندگانی ایرانیان را در دوره شاهان سلسله قاجار به طور کامل و دقیق روشن می‌سازد و به طور وضوح مدلل می‌نماید که زمامداران قاجار ابتدا در فکر آبادی و ترقی این کشور باستانی نبوده‌اند و مالیاتی که به طور دلخواه با انواع شکنجه و ستم از مردم می‌گرفته‌اند همه صرف تعیشت شاهان و شاهزادگان و درباریان و حکام خودسر می‌شده است و علاوه بر اینکه در فکر تأسیس هیچ‌گونه بنای عام‌المنفعه نبوده‌اند، ابنیه و آثاری هم که از مفاخر ملی ما محسوب می‌شده‌اند در اثر بی‌قیدی آنها همه رو به ویرانی و انهدام گذارده و اغلب به دست خود آنان خراب شده است.»^۵

به گفته مترجم فقید کتاب، از جمله دستاوردها و حاصل کاوش‌ها و مطالعات و تحقیقات مارسل دیولافوا

سفرنامه

(مادام دیولافوا)

د ایران و کلدان

دارای ۳۳۶ کلبه و گزارش‌های زیبا -

ترجمه و نگارش:

فروشی (مترجم همایون ساجق)

را می‌توان چنین برشمرد: «دیولافوا از مشاهده آثار باقیمانده در پاسارگاد با دلایلی ثابت می‌کند که باستان‌شناسان انگلیسی در تعیین مقبره کوروش کبیر اشتباه کرده‌اند. او عقیده دارد که بنای سنگی موجود در آنجا چنانکه انگلیسی‌ها فرض کردند مقبره کوروش نیست بلکه این بنا مقبره مادر کوروش، ماندان یازن اوکاساندان است و نیز میدان جنگ کوروش با استیاز یا آویدهاک، پادشاه ماد را که در آنجا کوروش پس از چند جنگ سخت فاتح می‌گردد و سرانجام بر حریف غالب می‌شود و او را دستگیر و محبوس می‌نماید با قرائنی معین می‌کند و در اینکه اسکندر مقدونی کناخ‌های بسی نظیر تخت جمشید را به دست خود آتش زده تردیدی ندارد بلکه این قضیه را مقرون به صحت می‌داند و با دلایلی به ثبوت می‌رساند. نکته جالب توجه دیگر این است که دیولافوا ثابت می‌کند که سبک معماری ایرانی از ابتکارات خود ایرانیان است و ابتدا در این فن از سایر ملل اقتباس نکرده‌اند، بلکه بر عکس ملل دیگر وسیله و اسلوب ایرانیان را تقلید نموده‌اند. مخصوصاً از استادی و مهارت معماران ایرانی و هنرمندی آنها در استحکام بنا و طرز کاشی‌کاری‌های بی‌نظیر و وسیله خاصی که در ظرافت و زیبایی بناها به کار می‌برده‌اند فوق‌العاده تمجید و تحسین می‌کند.»^۶

دیولافواها سفر خود را از بندر ماری آغاز می‌کنند و با یک کشتی تجاری به استانبول می‌روند و از آنجا با یک کشتی روسی به بندرپتی و سپس با قطار به تفلیس می‌رسند. آنها از تفلیس راهی را که از میان قفقاز و پس از عبور از کوه‌های آرارات و شهرهای ایروان و نخجوان به تبریز می‌رسید برمی‌گزینند. فهرست شهرها و مناطقی که به ترتیب در زیر خواهد آمد و مادام دیولافوا مشاهدات خود را درباره آثار و ابنیه و جلوه‌های زندگی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی و آداب و رسوم مردم آنها و حوادث تاریخی که با آن مواجه شده‌اند به تفصیل و بسیار جاندار توصیف می‌کند، مسیر حرکت آنها را از تبریز تا شوش ترسیم می‌کند: تبریز - زنجان - سلطانیه - قزوین - تهران (و ملاقات با ناصرالدین شاه) - دیدار از ورامین - ساوه - آوه - قم - کاشان - اصفهان - قمشه - اقلید - نقش رستم - تخت جمشید - شیراز - سروستان - داراب - فیروزآباد - بوشهر -

محمره - بصره - تیسفون - بغداد - شهرها و آثار باستانی سواحل دجله و فرات - کربلا - دزفول - شوشتر و اهواز. مارسل و مادام دیولافوا پس از دیدار از شهرهای نامبرده و توقف طولانی و گشت و گذار در برخی از آنها، از جمله تهران و اصفهان و منطقه فارس و شوشتر، از اهواز با یک قایق به محمره و از آنجا به بصره می‌روند و از آنجا با یک کشتی فرانسوی به فرانسه بازمی‌گردند.

همانگونه که گفته شد شاید مهمترین ویژگی سفرنامه دیولافوا منضم کردن گزارش سفر خود به عکس‌ها و نقاشی‌های فراوان از جلوه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران است که تعداد آنها ۲۳۶ تصویر است. از آنجا که مراجعه و بهره‌برداری از این تصاویر می‌تواند در بررسی‌های گوناگون تاریخی راهگشا و کارکردهای مختلفی داشته باشد در خاتمه فهرست گزیده‌ای از تصاویر کتاب ارائه می‌گردد:

دختر گرجی، تفلیس، مسجد کیود تبریز، ارک تبریز، کلیسای اوچمیاژن، سلطانیه، مسجد شاه قزوین، کاخ گلستان یا شمس‌العماره - برج طغرل، مسجد جامع ورامین، چنار بزرگ تجریش، مناره دوره غزنوی در ساوه، مقبره حضرت معصومه (ع) قم، خیابان چهارباغ اصفهان، زنان ارمنی جلفا، منظره عمارت چهل ستون، میدان شاه اصفهان، گچ‌بری محراب مسجد جامع اصفهان، مناره دوره مغول اصفهان، زنان بختیاری، منظره مقابر نقش رستم، تخت جمشید، مسجد وکیل شیراز، مقبره سعدی در شیراز، مسجد جمعه شیراز، بازار وکیل شیراز، قصر سروستان، قصر خراب فیروزآباد، آتشیگاه فیروزآباد، طرز فرش بافی زنان قبایل، نقال و مستعین او، آسیا کردن گندم، شیخ مزعل، شیخ خزعل برادر مزعل، زن ارمنی در بصره، طاق کسری، بغداد، زن یهودی بغدادی، زن کلدانی بغدادی، مقبره امام موسی کاظم (ع) در کاظمین، برج نمرود، منظره شهر کربلا، زن و مرد عرب از قبیله بنی لام، پل دزفول، طرز نان پختن قبایل، مقبره دانایال، محل رنگرزی در دزفول، منظره تل‌های شوش، پل شوشتر، آسیاب‌های شوشتر، زنان اهواز، خط میخی با سه زبان پارسی و مادری و آشوری.

پانویس‌ها:

۱- بخشی از این کتاب در زمان ناصرالدین شاه توسط

اعتمادالسلطنه ترجمه شد

۲- دکتر بهرام فروشی در مقدمه چاپ چهارم این کتاب از سوی دانشگاه تهران که به همت ایشان و با تجدیدنظر کامل و ترجمه افتادگی‌ها و فهرست‌ها به چاپ رسیده، خاطر نشان می‌کنند که کتاب دیگر خانم دیولافوا به نام «خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶» دنباله «سفرنامه» است که آنهم در سال ۱۳۵۵ از سوی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است

۳- مادام دیولافوا، سفرنامه خود را با این پرسش آغاز می‌کند: «از دیرزمانی گاه بگاه این فکر در خاطر دانشمندان غربی ایجاد می‌شد که آیا آثار هنرهای شرقی در سبک معماری گوتیک (Gothique). سبک معماری که از قرن دوازدهم آغاز شده است) دخالت داشته است یا نه؟»

۴- مادام دیولافوا: سفرنامه، ترجمه و نگارش فروشی، تهران: قصه‌پرداز، چاپ اول، ۱۳۷۸، مقدمه مترجم، صفحه دو.

۵- همان، صفحه سه.

۶- همان، صفحه سه.